

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: جان پیلجر- John Pilger  
برگردان از: حمید محوی  
۰۲ نومبر ۲۰۱۶

## درون دولت سایه : جنگ، تبلیغات، کلینتن و ترامپ

(هیلری کلینتن : ایران را کاملاً تخریب خواهم کرد)

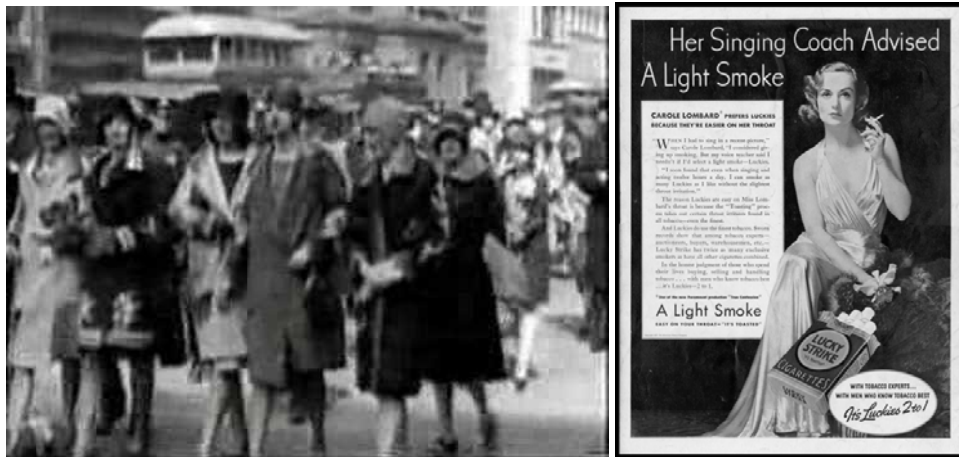


این متن اقتباسی ست از یک سخنرانی در جشنواره وازگان شفلد Sheffield در بریتانیا  
جان پیلجر متولد ۹ اکتوبر ۱۹۳۹ در سیدنی (استرالیا) روزنامه نگار، فیلمنامه نویس و تهیه کننده استرالیایی  
مرکز مطالعات جهانی سازی، ۲۹ اکتوبر ۲۰۱۶



دوارد برنیز Edward Bernays را غالباً به عنوان مبتکر تبلیغات مدرن معرفی می کنند. او خواهر زاده زیگموند فروید بنیانگذار روانکاو بود و ما اصطلاح « روابط عمومی » را مدیون او هستیم. در واقع « روابط عمومی » نوعی به واژه برای عوامفریبی و شیادی ست.

در سال ۱۹۲۹، فمینیستها را متقاعد کرد که سیگار کشیدن زنان در ملا عام را تشویق کنند، رفتاری که در آن دوران پسندیده نبود، او راهپیمائی گروهی از زنان را با حضور عکاسان حرفه ئی در نیویورک طراحی کرد. در این راهپیمائی زنان سیگار دود می کردند، البته شرکت کنندگان در این تظاهرات افراد حرفه ئی بودند.



روت بوث Ruth Booth یکی از فمینیستها اعلام کرد که : « زنان ! مشعل آزادی جدیدی را روشن کنید! علیه یکی دیگر از تابوها و تبعیض های جنسی مبارزه کنید! » (یعنی سیگار بشکاید)



اثر گذاری نظریات برنیز از تبلیغات پافرانتر می گذاشت، موفقیت بزرگ او متقاعد کردن مردم امریکا در پیوستن به کشتار بزرگ جنگ اول جهانی بود. راز موفقیت به گونه ای که او می گفت چنین بود : « جلب رضایت » افراد « برای کنترل و هدایت آنان بی آن که آگاه باشند ولی بر اساس خواست ما ».

او این فن آوری رسانه ئی را « قدرت تصمیم گیری واقعی در جامعه ما » ترسیم می کرد و آن را « دولت نامرئی » نامید. امروز، دولت نامرئی هرگز تا این اندازه قدرتمند و در عین حال هرگز تا این اندازه ناشناخته نبوده است. در سراسر کار روزنامه نگارانه ام و به همین گونه در کار سینما، هرگز تبلیغات را تا این اندازه پر نفوذ و گسترده در زندگی روزمره مان مشاهده نکرده بودم و جای شگفتی اینجاست که کمتر از همیشه به آن اعتراض می کنند.

دو شهر را تصور کنید. هر دو شهر از سوی نیروهای دولت های مربوطه شان محاصره شده اند. هر دو شهر به اشغال گروه های متعصب مذهبی درآمده و در آنجا دست به اعمال جنایتکارانه می زنند و سر آدمها را می برند. ولی در اینجا یک اختلاف اساسی دیده می شود. در یکی از این دو شهر، روزنامه نگاران غربی همراه با سربازان دولتی، نیروهای نظامی رسمی را به مثابه نیروئی رهائی بخش ترسیم می کنند و با شور و شوق بی وصفی از نبردها و حملات هوائی گزارش می دهند. عکسهای متعدد از سربازان قهرمان در صفحه اول، ولی خیلی کم از قربانیان غیر نظامی می نویسند.

در دومین شهر، در کشور همسایه، دقیقاً همین وضعیت روی داده و نیروهای دولتی شهری را که به اشغال همین نوع متعصبان مذهبی در آمده محاصره کرده اند، ولی با این تفاوت که این بار اشغالگران متعصب از پشتیبانی ما غربیها برخوردارند و جنگ افزارهایشان را نیز ایالات متحده امریکا و بریتانیا تأمین کرده اند. متعصبان مذهبی حتا دارای مراکز رسانه ئی هستند و مخارج آنها را نیز همین دوکشور بریتانیا و ایالات متحده امریکا می پردازند. تفاوت اساسی دیگر این است که این بار، سربازان دولتی که این شهر را محاصره کرده اند قهرمان و آزادیبخش نیستند بلکه جبهه شر را تشکیل می دهند و متهم هستند که شهر را بمباران کرده و دست به اعمال تجاوزکارانه زده اند، در حالی که همان کاری را انجام می دهند که سربازان دولتی در محاصره شهر اولی.

مخدوش به نظر می رسد؟ نه واقعاً. زیرا این قاعده استاندارد مضاعف و جوهر همان تبلیغاتی ست که در ابتدای این نوشته به آن اشاره کردیم. روشن است که من از محاصره شهر موصل توسط نیروهای دولتی عراق به پشتیبانی ایالات متحده امریکا و بریتانیا، و محاصره شهر حلب توسط نیروهای دولتی سوریه به پشتیبانی روسیه حرف می زنم. ولی می بینیم که یکی خوب است ولی دیگر جایز نیست.

موضوعی که به ندرت درباره آن می نویسند این است که اگر بریتانیا و ایالات متحده امریکا در سال ۲۰۰۳ عراق را تسخیر نمی کردند این دو شهر به دست متعصبان مذهبی نمی افتاد و در جنگ ویران نمی شد. این ستاد عملیات جنایتکارانه بر پایه دروغین مشابه با محتوای تبلیغاتی به نظر می رسد که امروز درک ما را از جنگ در سوریه مختل کرده است.

بی آنکه طبل تبلیغاتی با لباس مبدل به گزارش و اطلاعات وجود داشته باشد، هیولای داعش، القاعده، النصره و دیگر گروه های جهاد طلب نمی توانستند وجود داشته باشند و مردم سوریه نیز مجبور نمی شدند تا برای بقای خود مبارزه کنند.

برخی شاید هنوز رژه روزنامه نگاران بی بی سی را به یاد دارند که چگونه یکی پس از دیگری جلوی دوربین می آمدند و درباره تصمیم تونی بلر برای ما حرف می زدند و به ما اطمینان می دادند که راهکار او توجیه پذیر است، یعنی راهکاری که بعداً به جنایت قرن تبدیل شد. شبکه های تلویزیونی ایالات متحده همین دلیل و برهانهای «موجه» را برای جرج دابلیو بوش مطرح می کردند. فاکس نیوز Fox News هنری کیسینجر را دعوت کرد تا درباره دروغهای کولین پاول سخنرانی کند.

در همان سال، کمی پس از اشغال عراق، من در واشنگتن از مصاحبه با چارلز لوئیس Charles Lewis، روزنامه نگار مشهور فلمبرداری کردم. از او پرسیدم «چه اتفاقی ممکن بود روی دهد اگر مشهورترین رسانه های جهان به شکل جدی کارشان را انجام می دادند و تبلیغات پوشالی را زیر سؤال می بردند؟»

او به من پاسخ گفت که اگر روزنامه نگاران کارشان را به درستی انجام می دادند «شانس بسیاری وجود داشت که ما علیه عراق وارد جنگ نمی شدیم.»

و این پاسخی شوک آور بود که از سوی دیگر روزنامه نگاران مشهوری که به همین پرسش من پاسخ گفتند تأیید شد، دان راتر Dan Rather از سی بی اس، دیوید روز David Rose از ایزرور و روزنامه نگاران و تهیه کنندگان بی بی سی که می خواستند ناشناس باقی بمانند.

به سخن دیگر، اگر روزنامه نگاران کار خودشان را به درستی انجام داده بودند، اگر اعتراض می کردند و اگر به جای انتشار گسترده تبلیغات درباره حقیقت امور دست به کار تجسسی می زدند، امروز صدها هزار مرد و زن و کودکی که در جنگ پریپر شدند زنده می بودند و نه داعشی می توانست وجود داشته باشد و نه محاصره حلب و موصل.

عملیات تروریستی در سه ایستگاه متروی لندن در ۷ جولای ۲۰۰۵، چندین میلیون پناهنده، اردوگاه های بینوایان نیز به وقوع نمی پیوست. وقتی پاریس در نومبر گذشته هدف حمله تروریستی قرار گرفت، رئیس جمهور فرانسه فرانسوا هولاند فوراً نیروی هوایی را برای بمباران سوریه گسیل کرد و به شکل پیشبینی پذیری عملیات تروریستی بیشتری در فرانسه به وقوع پیوست که حاصل نطق متکبرانۀ هولاند بود که گفت فرانسه «در جنگ» است و «هیچ ترحمی نشان نمی دهد».

این که خشونت دولتی و خشونت جهاد طلبان متقابلاً یک دیگر را تغذیه می کنند، واقعیتی ست که هیچ یک از رهبران ملی شهامت اعتراف بدان را در خود نیافته اند. ایوتوشنکو Yevtushenko مخالف شوروی گفته بود: «وقتی سکوت جایگزین حقیقت می شود، سکوت به دروغ تبدیل می شود».

به عراق، لیبیا و سوریه حمله کردند زیرا رهبران این کشورها عروسک خیمه شب بازی غرب نبودند. ترازنامه حقوق بشر مربوط به صدام یا قذافی خارج از موضوع است. آنان فرمانبرداری نکردند و می خواستند کنترل کشورشان را حفظ کنند.

همین سرنوشت گریبان اسلوبودان میلوسویچ را گرفت زیرا با اشغال صربستان و پیوستن آن به اقتصاد بازار مخالفت کرد. به همین علت مردم او را بمباران کردند و خودش را نیز در لاهه به محاکمه کشیدند. با چنین استقلالی نمی توان مدارا داشت.

همانگونه که ویکی لیکس افشاء کرده است، تنها وقتی که رهبر سوریه بشار اسد طرح لوله های انتقال گاز قطر به اروپا را که باید از سوریه عبور می کرد در سال ۲۰۰۹ نپذیرفت، هدف حمله قرار گرفت.

از این تاریخ سازمان سیا تصمیم گرفت دولت سوریه را با گروه های جهاد طلب تخریب کند، یعنی همین جهاد طلبانی که در حال حاضر ساکنان موصل و محلات شرقی حلب را گروگان گرفته اند.

چرا رسانه ها چیزی درباره این واقعیات نمی گویند؟ کارنی روس Carne Ross کارمند قدیمی وزارت امور خارجه بریتانیا، که مسؤل مجازاتهای عملیاتی علیه عراق بود به من گفت: «ما گوشه هائی از اطلاعات را به دقت انتخاب می کنیم و در اختیار روزنامه نگاران می گذاریم، یا این که آنان را در فاصله ننگه می داریم. این است چگونگی روش کار.»

هم پیمان قرون وسطائی غرب، عربستان سعودی که ایالات متحده آمریکا و بریتانیا به حجم میلیاردها دالر جنگ افزار به او می فروشد، هم اکنون در حال تخریب یمن است، یعنی تخریب کشوری فقیر که در بهترین شرایط نیمی از کودکان از کمبود مواد غذایی رنج می برند.

برای کسب اطلاع از انواع بمب های سنگینی (بمب های ما) که سعودی ها علیه روستاها و مجالس عروسی و مراسم تدفین به کار می برند در یوتوب جست و جو کنید.

انفجارها به بمب های کوچک اتمی شباهت دارد. آنانی که این بمب ها را از عربستان سعودی هدایت می کنند شانه به شانه افسران بریتانیایی کار می کنند. درباره این همکاریهای نزدیک در گزارشات تلویزیونی چیزی نمی شنوید. تبلیغات برای جلب رضایت خاطر ما خیلی مؤثرتر واقع می شود وقتی که ساخت نخبگان تحصیل کرده در آکسفورد، کمبریج، هاروارد، کلومبیا باشد که در بی بی سی، گاردین، نیویورک تایمز و واشنگتن پست کار می کنند. این رسانه ها به تمایلات ترقیخواه شهرت دارند. این نخبگان خود را به مثابه افراد روشنفکر و آگاه و سخنران ترقیخواه غوطه ور در اخلاق رایج معرفی می کنند، ضد نژاد پرستی، و طرفدار فمینیستها و دگر باشان هستند و خاصه جنگ را نیز می پرستند.

در عین حال که از فمینیسم دفاع می کنند و پشتیبان جنگهای غارتگرانه علیه آنانی هستند که حقوق متعدد زنان را نفی می کنند و از جمله حق زندگی.

در سال ۲۰۱۱، لیبیا، دولتی مدرن را تخریب کردند، تنها به این بهانه که معمر قذافی می خواهد مردم کشورش را قتل عام کند. این گزارشات دائماً تکرار می شد، ولی هیچ مدرکی وجود نداشت. دروغ بود. در واقع، بریتانیا، اروپا و ایالات متحده می خواستند کاری را که دوست داشتند «تغییر رژیم» بنامند در لیبیا به اجراء گذارند، و لیبیا یعنی بزرگترین تولید کننده نفت در افریقا. نفوذ قذافی در قاره افریقا و به ویژه استقلال این کشور تحمل ناپذیر بود. در نتیجه قذافی از سوی جهاد طلبان و متعصبان مذهبی که از پشتیبانی ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه برخوردار بودند خنجر از پشت خورد. هیلری کلینتن جلوی دوربین با شنیدن خبر قتل فجیع قذافی دست زد و گفت: «ما آمدیم، دیدیم، او مرده است!»

تخریب لیبیا یک پیروزی رسانه ئی بود. در حالی که بر طبل جنگ می کوبیدند، جاناتان فریدلاند Jonathan Freedland در گاردین نوشته بود: «گرچه خطر خیلی واقعی ست، احتمال مداخله قویاً وجود دارد.» مداخله. واژه صیقلی داده شده و بی آزاری به نظر می رسد که معنای واقعی آن برای لیبیا مرگ و تخریب است. به گزارش خود ناتو، پیمان آتلانتیک ۹۷۰۰ ضریب هوایی علیه لیبیا انجام داده که بیش از یک سوم آن اهداف غیر نظامی بوده اند. این حملات شامل حملات راکتی مجهز به کلاهک اورانیوم نیز بوده است. به تصاویر ویرانه های مصراته و سرت نگاه کنید، و به همین گونه تصاویر مربوط به گورستان جمعی که توسط صلیب سرخ کشف شد. گزارش یونیسف درباره کودکانی که کشته شده اند می گوید: «اغلب آنان کمتر از ۱۰ سال داشته اند.» نتیجه مستقیم این بود که سرت به پایتخت دولت اسلامی تبدیل شد.

از اوکراین باید به مثابه یکی دیگر از پیروزیهای رسانه ئی یاد کنیم. روزنامه های لیبرال معتبر مانند نیویورک تایمز، واشنگتن پست و گاردین و پخش کننده های سنتی مانند بی بی سی، ان بی سی، سی بی اس و سی ان ان نقش مهمی در آماده سازی اذهان تماشاچیان خود بازی کردند تا جنگ خطرناک سرد دیگری را مقبولیت عام ببخشند. تمام رویدادهای مربوط به اوکراین را تحریف کردند تا از روسیه هیولائی زشت و بدکاره بسازند، در حالی که واقعیت چیزی دیگری ست، در واقع کودتای اوکراین در سال ۲۰۱۴ کار ایالات متحده آمریکا به همکاری آلمان و ناتو بود. واژگون جلوه دادن واقعیت به اندازه ای همه گیر و همه جایی شد که تهدیدات نظامی واشنگتن علیه روسیه پنهان ماند. همه چیز در موج شایعات و احساس ترسی مشابه آنچه از دوران نخستین جنگ سرد به یاد می آوریم در ابر ضخیمی فرو رفت. گوئی یک بار دیگر روسها به رهبری سالین جدید که روزنامه اکونومیست او را به مثابه اهریمن ترسیم کرده بود آمده اند تا خواب ما را آشفته کنند.

تحریف حقیقت در امور اوکراین یکی از جامعترین عملیات سانسوری است که من هرگز مشابهی برای آن نمی‌شناسم. فاشیست‌هایی که کودتا را در کیف طراحی کردند هم آنانی هستند که از حمله نازیها به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در سال ۱۹۴۱ پشتیبانی کردند. در حالی که از بالا آمدن ضد یهود فاشیست در اروپا اظهار نگرانی می‌کنند، هیچ یک از رهبران از حضور فاشیستها در اوکراین یاد نمی‌کنند، البته به جز پوتین ولی او به حساب نمی‌آید.

بسیاری در رسانه های غربی تلاش سختی را به کار بستند تا جمعیت روس زبان و از قوم روس اوکرائینی را به عنوان خارجی در کشور خودشان معرفی کنند، گویی این بخش از جامعه اوکرائینی مأموران مسکو هستند، ولی هرگز آنان را به مثابه اوکرائینیهای بازشناسی نمی‌کنند که در اوکراین در پی فدراسیون و به مثابه شهروند اوکرائینی می‌خواهند در مقابل کودتای سازماندهی و هدایت شده از خارج علیه دولت برگزیده خودشان مقاومت کنند.

در واشنگتن پست آنانی که علیه روسیه بر طبل جنگ می‌کوبند همانهایی هستند که در گذشته دروغهای مرتبط به جنگ افزار کشتار جمعی صدام حسین را منتشر می‌کردند.

برای اغلب ما اردوی انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا نمایش غول آسائی به نظر می‌رسد، یعنی جایی که دونالد ترامپ نقش شرور بزرگ را به عهده دارد. ولی آنانی که از ترامپ نفرت دارند همانهایی هستند که قدرت را در ایالات متحده آمریکا در اختیار دارند و دلایل آنان نیز ارتباط چندانی به رفتار بی‌شرمانه و نظریات او ندارد. برای دولت نامرئی یا دولت سایه در واشنگتن، ترامپ پیشبینی ناپذیر و مانعی ست برای طرح امریکای قرن بیست و یکم برای حفظ تسلط و به زیر فرمان کشیدن روسیه و احتمالاً چین.

برای نظامی گران در واشنگتن، مشکل حقیقی ترامپ وقتی که هوشیارانه حرف می‌زند به این علت است که نمی‌خواهد با روسیه بجنگد، بلکه می‌خواهد با رئیس جمهور روسیه حرف بزند، می‌خواهد با رئیس جمهور چین حرف بزند.

در نخستین صحبت ها با هیلری کلینتن، ترامپ قول داد که نخستین فردی نخواهد بود که از جنگ افزار هسته‌ئی در جنگ استفاده خواهد کرد. او گفت: « مطمئناً نمی‌خواهم نخستین ضربه را وارد کنم » وقتی عقیده اش را درباره گزینش هسته‌ئی مطرح کرد دیگر تمام شد.» رسانه ها درباره این موضوع مطلبی منتشر نکردند.

آیا واقعاً به چیزی که می‌گفته باور داشته؟ او غالباً ضد و نقیض حرف می‌زند. ولی نکته ای که روشن است، این است که ترامپ برای وضعیت کنونی در دستگاه وسیع امنیت ملی که بی‌اعتناء به این امر که چه کسانی در کاخ سفید به سر می‌برند در ایالات متحده عمل می‌کند، خطر بزرگی به حساب می‌آید.

سازمان سیا خواهان شکست اوست. پنتاگون خواهان شکست اوست. رسانه ها خواهان شکست او هستند و حتا حزب خود او خواهان شکست اوست. ترامپ برای رهبران جهان تهدید بزرگی به حساب می‌آید، خلاف کلینتن که هیچ تردیدی بر جای نگذاشته که برای جنگ علیه روسیه و چین، دو کشور مسلح به جنگ افزار هسته‌ئی، آماده است.

کلینتن همانگونه که خودش با افتخار از خودش تعریف می‌کند، در وضعیت مناسبی به سر می‌برد. در واقع هیلری کلینتن نیازی به اثبات چیزی و یا گذراندن هیچ آزمونی ندارد. در مقام سناتریس از جاری کردن سیل خون در عراق پشتیبانی کرد. در سال ۲۰۰۸ وقتی با اوباما رقابت می‌کرد، تهدید کرده بود که ایران را «کاملاً تخریب خواهد کرد». در مقام وزیر امور خارجه، کلینتن در توطئه سرنگونی دولتهای لیبیا و هندوراس شرکت داشت و موجب تحریک چین شد.

او قول داد که از ایجاد منطقه پرواز ممنوع در سوریه پشتیبانی کند، یعنی تحریک مستقیم روسیه به جنگ. کلینتن احتمالاً می تواند به خطرناکترین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا که من در طول زندگی ام دیده ام تبدیل شود، یعنی مقامی که رقابت برای دستیابی به آن بسیار سخت است.

بی هیچ مدرکی روسیه را به پشتیبانی از ترامپ و به سرقت بردن نامه های الکترونیکش متهم کرد. این نامه هائی که ویکی لیکس منتشر کرده حرفها و نظریات خصوصی کلینتن درباره ثروتمندان و قدرتمندان مطرح شده که خلاف مطالبی به نظر می رسد که در محافل رسمی و عمومی به زبان می آورد.

در نتیجه درمی یابیم چرا به سکوت واداشتن و تهدید کردن ژولین آسانژ تا چه اندازه اهمیت دارد. در مقام سخنگوی ویکی لیکس ژولین آسانژ حقیقت را می داند و اجازه دهید به همه آنانی که ویکی لیکس را پی گیری می کنند بگویم که حالش خوب است و کاملاً فعال می باشد.

امروز، بزرگترین تراکم نیروها از جنگ دوم جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا در راه است، در قفقاز و اروپای شرقی، در مرز روسیه، و در آسیا و در اقیانوس آرام که چین را هدف گرفته است.

به یاد داشته باشید وقتی که در ۸ نومبر سیرک انتخابات ریاست جمهوری به اوج خود می رسد، اگر کلینتن برنده شود، موجی از گروه تهی مغزان تاجگذاری او را به مثابه گامی به پیش برای زنان ارزیابی خواهند کرد. هیچ یک از قربانیان کلینتن چیزی نخواهد نوشت: زنان سوری، عراقی، لیبیائی. هیچ یک از تمرین های دفاع مدنی که در روسیه جریان دارد نخواهد نوشت. هیچ یک از «مشعل آزادی» ادوارد برنز یاد نخواهد کرد.

روزی، سخنگوی روابط عمومی با رسانه ها در دولت جرج بوش، رسانه ها را «تسهیل کننده توطئه» ارزیابی کرد. چنین سخنی از سوی یک مقام بلند پایه دولتی که دروغهایش با اتکاء به رسانه ها موجب این همه درد و رنج شده است، می تواند یک اخطار تاریخی باشد.

در سال ۱۹۴۶، قاضی دادگاه نورنبرگ درباره رسانه های المان اعلام کرد که: «پیش از هر جنگ مهمی، رسانه ها برای تضعیف دشمن و از سوی دیگر برای آماده سازی مردم المان برای حمله اردوی تبلیغاتی به راه می انداختند. در نظام تبلیغاتی، روزنامه ها و رادیو مهمترین سلاح ها به حساب می آمدند.»

## John Pilger

لینک متن اصلی:

<http://www.mondialisation.ca/a-linterieur-du-gouvernement-invisible-guerre-propagande-clinton-trump/5553788>

بی نوشت حمید محوی

### هیلری کلینتن ایران را کاملاً تخریب خواهم کرد و مسأله امنیت ملی ایران

همه مقالاتی که به نام گاهنامه هنر و مبارزه منتشر شده را می توانیم به یک بیان کلی به مثابه تلاش برای مبارزه علیه دروغ رسانه تلقی کنیم، ولی برخی مقالات مستقیماً به موضوع دروغ رسانه مربوط می شود، مقاله حاضر نوشته جان پیلجر که نخستین مقاله ای است که من از این روزنامه نگار ترجمه کرده ام در گروه مقاله هائی جای می گیرد که مستقیماً به موضوع دروغ رسانه مربوط می باشد.

فن آوری تبلیغات و یادآوری نام ادوارد برنیز و ترفندی که او برای عادی سازی سیگار کشیدن زنان به کار برد : به نام «مشعل آزادی» و رهائی زنان... به روشنی به ما نشان می دهد که تا چه اندازه می توانیم، بی آن که بدانیم، و بی آن که تصمیم گرفته باشیم، تحت تأثیر رسانه ها و تبلیغات باشیم، و تا کجا قدرتهای حاکم می توانند تعیین کننده افکار و رفتار و به همین گونه اعتقادات ما باشند (مذهبی حتما). می توانیم از خودمان بپرسیم که اگر این فن آوریها، دانش عوامفریبی، روش های تحریف واقعیت و امکانات مربوط به آن در اختیار گروه خاص با اهداف ضد اجتماعی قرار بگیرد، سرنوشت ما چه خواهد شد؟ در واقع بهتر است بگویم تکلیف یا وظیفه ما در مقابل خودمان و دیگران چه خواهد بود؟

با وجود این که وزارت ارشاد اسلامی گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی را در بلاگفا فیلتر کرد، ولی در بُرد کوتاه مانعی برای فعالیتهای من نبوده است. روشن است که حاکمیت دین اسلام در ایران از ۱۴۰۰ سال پیش تا کنون و تحمیق و ارباب توده ها فقط با زور شمشیر و عوامفریبی ممکن شده است، و حفظ ایران به مثابه جامعه ای بسته و چشم و گوش بسته که به دلایل خاصی و از جمله به این دلیل که «مردم قدرت تشخیص ندارند» و ممکن است با «افکار انحرافی» نظم جامعه اسلامی را مختل سازند، همواره حکومت سانسور را برقرار کرده اند. در نتیجه فیلتر کردن سایت ها و ممنوعیت های مختلف و دائمی برای محدود کردن آزادی بیان (یعنی چیزی که محدودیت بردار نیست)، سرکوب کارگران، برجامچای، تلاش برای حاکمیت شبه شناخت به جای شناخت از طریق تزریق آخوند به ساختارهای کشور به بهای کم آوردن آخوند برای اداره بیش از ۷۰۰۰۰ مسجد در ایران... جزئی از ضمانت نامه تداوم ایدئولوژی های ارتجاعی و مخرب از دیدگاه اجتماعی ست. با نتایج اسفناک اجتماعی در همه زمین ها، یعنی خارج از قطار و هتل دو لوکس و جمبوجت ۷۴۷ برای حج عمره، با شکاف طبقاتی عمیق، عقب ماندگی فنی در سطح توده ها خصوصاً کشاورزانی که امروز برای برداشت محصولاتشان مانند گندم از داس استفاده می کنند، بزهداریهای مالی (شیرینی خوران) که البته در کیش اسلام هیچ حساب و کتابی برای الغای بزهداریهای اجتماعی وجود ندارد و خداوند اسلام خودش مشوق بزهداری ست، در سوره بقره «الله» می فرماید که به بزهداران بیشتر پول و ثروت می دهد که بیشتر مرتکب گناه شوند و در آن دنیا به مجازات بیشتر محکومشان کند، البته مجازات الهی در اسلام همیشه ابدی و ازلی ست، مثل همه چیزهای دیگر. در این دنیای پائینی همه چیز ممنوع است ولی اشکال ندارد، امور زمینی اهمیت ندارد، در هر صورت گناهکاران را باید به خدا واگذار کرد... چون که در آن دنیا باید حساب پس بدهند، و آنانی که محرومیت را پذیرفتند و ممنوعیت ها را رعایت کردند، در آن دنیا تمام کارهای ممنوع برایشان آزاد خواهد بود... در گرمای تن حوریان بهشتی که فقط برای شما آفریده شده اند و اندازه شما هستند... در نتیجه از دستگاه دین اسلام نباید انتظار داشته باشیم که بخواهد جلو بزهداری را بگیرد، زیرا خدای اسلام خودش یک پا مشوق بزهداری ست. اخیراً خدا شرکت توتال فرانسوی را مأمور کرده بود که ۶۰ میلیون یورو یا دالر، نمی دانم، به یکی از نمایندگان خودش در زمین شیرینی بدهد و ۱۵۰ میلیون شیرینی هم خودش بگیرد، در حالی که ما بندگان بیچاره که نماینده هیچ آسمانی نیستیم باید به بیسکویت سوپر مارش بسنده کنیم، در حالی که طبقه حاکم مثل لاشخور روی منابع طبیعی نشسته و فقط هم منابع طبیعی خام چونکه توان و شناخت و تمایلی برای فرآوری و تولید ندارد.

به باور من حفظ جامعه ایران به مثابه جامعه ای بسته در حکومت و نفوذ هزار و چهارصد ساله اسلام در ایران با موضوع تبلیغات و دروغ رسانه در پیوند تنگاتنگ می باشد، به سخن دیگر دستگاه دین اسلام و به طور مشخص مذهب شیعه در ایران را می توانیم به مثابه یک دستگاه تبلیغاتی تمام عیار مفروض شویم، و بر این پایه جای آن دارد که چگونگی گسترش فن آوری و تأثیرات دستگاه تبلیغ مذهبی را به پرسش بگیریم.



با آگاهی به این امر که علت وجودی و ابتکار عمل من در گاهنامه هنر و مبارزه افشای طرح های امپریالیستی و مبارزه علیه اپوزیسیون های پنتاگونی بود : اپوزیسیون های ایرانی نه آتلانتیست و لیبرال بلکه نوکر آتلانتیستها که طبل تبلیغاتی آنان را به شکل تکراری به صدا در می آوردند و هنوز هم به همین حرفه شریف!! ادامه می دهند. از دورانی که این نوکران امپریالیسم برای سربازان ناتو در عراق هورا می کشیدند و ادعا می کردند که به زودی عراق به دموکراسی و شکوفائی دست خواهد یافت، افغانستان نیز با حضور نیروهای امریکائی به تمدن بزرگی دست خواهد یافت و لیبیا نیز از مرگ نجات پیدا خواهد کرد... امروز همه این دروغها بر ملا شده است، با این وجود رسانه های آتلانتیست و اپوزیسیون های ایرانی پنتاگونی مزدور خائن به روال گذشته ادامه می دهند. برای افشای این دروغ رسانه ها و انجام چنین امر مهمی، من گزارشات و تحلیل های سایت های آلترناتیو را دائماً ترجمه کرده ام... در نتیجه فیلتر کردن این گاهنامه از سوی دستگاه دین اسلام و حاکمیت استعمار زده و نظام سرمایه داری وابسته در ایران معنای تازه ای پیدا می کند، که در عین حال نه تنها چهره واقعی حاکمیت دین سالار ایران را در تبتانی با امپریالیسم جهانی و اپوزیسیون های مزدور خائن به ما نشان می دهد بلکه برای ما یادآور یکی از مشکلات بزرگ جامعه ایران و یا یکی از دلایل عقب ماندگی و اضمحلال اجتماعی فرهنگی کشورمان نیز می باشد : یعنی بسته ماندن جامعه ایران. پرسش این است که چگونه می توانیم از این سد تاریخی که موجب اضمحلال جامعه ایرانی شده عبور کنیم؟

و اگر به موضوع جامعه بسته ایران باز گردیم، می توانیم از خودمان بپرسیم که اعتقادات مذهبی و رفتارهای مذهبی و یا هر آنچه به جامعه طبقاتی و عادی سازی تروریسم روزمره نظام سرمایه داری مربوط می باشد، از کدام فن آوری ها و چه امکاناتی استفاده کرده که به تشکل «امت اسلامی» در ایران نائل آمده است؟ من حدس می زنم که هر اندازه در این زمینه پیش برویم به پرسشهای عمیقتری دست خواهیم یافت. ولی من به انسانها معتقد هستم، به ایرانیهایی که ضرب المثل معروفی را اختراع کردند که می گوید «تا لب گور دانش بجوی» یعنی همان چیزی که حاکمیت دین سالار هزار و چهارصد ساله، و امروز با خصوصی سازیهای شرکتی چند ملت (در واقع یک ملت : ملت سرمایه داران) آنان را از چنین جست و جوئی بازداشته، ولی این ملت با چنین ضرب المثلی ثابت کرده است که می داند که دانش نامحدود است، و عمر انسان برای دستیابی به آن کافی نیست، انسان و جهان پیرامون پیچیده و بغرنج است، و علاوه بر این همواره باید از خودش یعنی از ذخیره دانش و شناخت کنونی خودش عبور کند و به فراتر از خود راه یابد بی آن که در احساس اقیانوسی و مقولات راز و مدارانه سقوط کند. یعنی اجتناب از سقوطی که ایدئولوژی های ارتجاعی، خردگریز، طبقاتی و گناهکار و بیگناه باور (در ایران اسلام باوران معتقدند که بی آبی در ایران به این علت بوده که یک عده معصیت کرده اند و خدا همه را محکوم به بی آبی کرده... فقط کافی می بود در کانادا به جای راه انداختن دسته سینی زنی به تشکیلات تصفیه آب این کشور سری بزنند. حتما دستگاه های تصفیه آب زباله منازل منفرد روستائی... این موضع را در یوتوب بگردید...) همواره برای حفظ وضعیت موجود که الزاماً به نفع طبقه حاکم می باشد، حرکت فردی و اجتماعی به سوی شناخت را به آن محکوم کرده اند.

### هیلری کلینتن : ایران را کاملاً تخریب خواهم کرد

چرا ایرانیان ساکن کشور پنتاگونی و طرفداران امپریالیسم امریکا به مثابه غایت تمام رؤیاهای و در پی آن ایرانیان خارج از کشور که مصرف کننده همین ناتوی فرهنگی هستند هیچ گاه به این گونه تهدیداتی که هستی ایران را هدف گرفته واکنش نشان نمی دهند؟ از سوی دیگر نگرانی دین سالاران سرمایه دار همگام با سرمایه داران جهان وطنی ایران متوجه خود ایران و یا مردم ایران نیست، اگر چنین می بود از سالها پیش مثل روسیه برای مردم روسیه، تمرین دفاع

مدنی برای مردم ایران تدارک می‌دید، زیرا امروز همه به خوبی می‌دانیم که دست کم از دوران جنگ دوم جهانی، آمریکایی‌ها و در پی آن پیمان اتلانتیک شمالی، ناتو در تمام جنگها ابتداء و در سراسر طول جنگ غیر نظامیان و خاصه کودکانها، شیرخوارگاه‌ها، بیمارستانها، دانشگاهها را هدف قرار می‌دهد. امروز در رسانه‌های غربی و آتلانتیست به واژه «خسارت جانبی» را برای کشتارهای مردم غیر نظامی که جزء جدائی‌ناپذیر ستراتیژی غرب امپریالیستی است به کار می‌برند. من فکر می‌کنم که ذهنیت مردم اروپا و آمریکا به اندازه‌ای تحریف شده و به اندازه‌ای نگران سبب سوپرمارش خودشان هستند که حتا اگر از واژه‌های عربیان و بی‌شرم و حیاء نیز استفاده می‌کردند فرقی نمی‌کرد. همین که دولتهایشان به آنان اطمینان می‌دهند که قویتر هستند و می‌توانند برای حفظ شیوه زندگی شان (در واقع منافع حتماً نامشروع سرمایه‌داران) دست به هر کاری (جنایتی) بزنند کافی است که دروغهای تکراری را به جای واقعیت بپذیرند، در واقع واقعیت را واپس بزنند تا همچنان به تمدن خودشان باور داشته باشند که برتر از دیگران هستند، و برای ژان میشل و ماری دوپون نیز اهمیت خاصی ندارد که جهاد طلبان و چاقو به دستانی که سر می‌برند را آزادیخواهان دموکراتیک و آنها را از این چشم‌پزشک سوری بشار اسد بهتر بدانند. اهمیتی نیز ندارد که گاهی قربانی همین دوستان جهاد طلبشان می‌شوند، در هر صورت واقعیت هر چه هست اهمیتی ندارد، مهم این است که بورژوازی خائن فرانسه از این اعمال تروریستی برای تحکیم و ثبات منافع خودش بهره‌برداری خواهد کرد، البته اگر خودشان در منشأ حملات تروریستی نبوده باشند (؟).

ولی در مورد تخریب ایران، برخی از روزنامه‌نگاران غربی و آنگلو ساکسون مثل جان پیلجر نگران‌تر از ایرانی‌ها به نظر می‌رسند و فراموش نکرده‌اند و یادآور می‌شوند که هیلری کلینتن درباره ایران چه نقشه‌ای داشته و دارد. روزنامه‌های معتبری مثل واشنگتن پست انباشته از تهدید به قطع نسل ایرانیان است، در حالی که حتا کمونیستهای ایرانی مثل حزب کار ایران توفان که بخشی جدا شده از حزب توده است، از ضرورت تجزیه ایران حرف می‌زنند و در واقع با طرح به اصطلاح نوینشان برای آینده ایران، حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را بی‌اعتبار می‌دانند و اساساً بر این باور هستند که کشوری به نام ایران باید از بین برود و غیرقانونی است. در هر صورت این مفهومی است که می‌توانیم از برخی بیانی‌ها و شعارهای آنان نتیجه بگیریم. یعنی ایرانی که الان وجود دارد نباید وجود داشته باشد، ایران امپریالیست است و کشورهای کردستان، بلوچستان، اهواز، آذربایجان، خراسان، سبزه‌وار و ورامین و دره‌گز و کشور آباد و اصفهان، محله پاچنار و کوچه دلبخواه را تصرف و این ملیت‌ها را از حق حاکمیت خود محروم کرده است... حال باید ببینیم که چه تفاوتی میان هیلری کلینتن و چنین نظریاتی از بین گروه‌های اپوزیسیون ایران برای آینده ایران وجود دارد؟ در این صورت می‌بینیم که جمهوری اسلامی ایران و دستگاه دین اسلام هیچ متحدی بهتر از این گروه‌ها نمی‌توانست تصور کند تا حقانیت خود را به مردم ایران اثبات کند. عملاً همین جمهوری اسلامی نیز هست که در مقابل تجاوزات احتمالی که مقدمات آن از خیلی سالها پیش آغاز شده (اعمال تروریستی در داخل، حمله به پاسگاه‌های مرزی ایران، ترور پرولتاریای ماهر ایران، حضور ایران در جنگهای منطقه‌ای).

ولی نکته‌ای که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، این است که گرچه دستگاه دین اسلام و حکومت دین سالار و سرمایه‌دار در ایران خیلی‌ها را به جرم به خطر انداختن امنیت ملی و غالباً به جرم «محارب با خدا» یعنی جنگ علیه خدا متهم و به جزا می‌رساند (می‌بینیم که در غالب موارد جمهوری اسلامی امنیت ملی را با امور قدسی خودش گره می‌زند و همین امر نیز یکی از راهکارهای تبلیغاتی برای بسته نگه داشتن جامعه ایران است) ولی از دیدگاه من حاکمیت دین اسلام در ایران در مورد به خطر انداختن امنیت ملی ایران متهم ردیف اول است.

به سخن دیگر، بحث ما درباره دروغ رسانه، تبلیغات و هدایت افکار عمومی، و بسته بودن جامعه ایران (ماتریکس اسلامی)، با توجه به تهدیدات واقعی از سوی هیلری کلینتن ها که می خواهند ایران را کاملاً تخریب کند، در نقطه مفصلی با ضروریات امنیت ملی به تأملات بیشتری نیازمند هستیم، و باید یک سری مسائل را در رابطه با یکدیگر مورد بررسی قرار دهیم.

(۱) بسیاری از فرهیختگان ایران و جهان، اسلام را اگر نه به شکل یگانه بلکه دست کم به مثابه یکی از مسؤولان و دلایل عقب ماندگی جوامع اسلامی دانسته اند. (در اینجا فقط به دو نویسنده اشاره خواهم کرد: ارنست رنان و علی دشتی.

و توجه داشته باشیم که وقتی نویسنده ای مثل احمد کسروی در ایران پیدا می شود و با کتاب «شیعه گری» که از نظر محتوا حاوی تفکر چندان عمیقی نیست و به سادگی خرافات را به نفع بهدینی به نقد کشیده به شهرت می رسد، مفهومش این است که این نظریات پیش از او به شکل محلول در خود جامعه هم عصر او وجود داشته است. علت شهرت چنین نویسندگانی نیز در همین امر است، زیرا ما آنچه را که می دانیم بازشناسی می کنیم و خاصه در جامعه ای که شمشیر مخوف اسلام بر جامعه سایه انداخته و خطر مرگ فرهیختگان و هوشیاران را تهدید می کند، بیشتر شهامت این نوع نویسندگان است که آنان را به شهرت می رساند.

البته روشن است که نویسندگان نیز می توانند سهم خودشان را داشته باشند، ولی تمام نوشته ها همواره با معرفت شناسی هم عصر خود در پیوند تنگاتنگ می باشد و اگر حرف تازه و یا کشف و اختراع تازه ای هست، ابتداء بر ذخیره فرهنگی موجود اتکاء داشته است.

اکنون باید ببینیم و بدانیم که چه چیزی در این دین وجود دارد که برای مثال، خلاف دین مسیحیت در جوامع مسیحی، مانع پیشرفت جوامع اسلامی شده است.

(۲) اگر واقعیت دارد که برخی مثل هیلری کلینتن که ممکن است تا سه ماه دیگر وارد کاخ سفید شود، و به ریاست جمهوری کشور برسد که نیرومندترین قدرت نظامی تاریخ بشریت را در اختیار دارد و اگر واقعیت دارد که این هیلری زیبا روی در عین حال هیولای خطرناکی نیز هست، و اگر واقعیت دارد که این غول صنعتی می خواهد ایران را تخریب کند، پس موضوع امنیت ملی برای ما بیش از هر زمان دیگری می تواند مطرح باشد. با کدام نیرو می خواهیم جان سالم بدر ببریم؟ با اف ۴ امریکائی علیه اف ۲۲ امریکائی؟

این غول صنعتی، به شکل شگفت آوری، دست کم از پایان دوران جنگ دوم جهانی، تا جایی که من می دانم و با قطع نظر از جنگ سرد، با همه قدرتش فقط به کشورهای ضعیف و فاقد نیروی نظامی بازدارنده حمله کرده است. (طی جنگ دوم جهانی نیز حمله امریکا به المانی بود که از پیش در مقابله با ارتش سرخ از پا درآمده بود و بیشتر شهرهای المان و غیر نظامیان را بمباران می کرد و با رعایت حفظ برخی کارخانه ها و ورودش به جنگ صرفاً برای جلوگیری از گسترش کمونیسم در اروپای غربی بود... منابع من بیشتر همانهایی هستند که پیش از این در گاهنامه هنر و مبارزه منتشر کرده ام) ویتنام، افغانستان، لیبیا، عراق، سومالی. در نتیجه یکی از دلایل حمله به کشورها نبود امکانات دفاعی آنان بوده است. مضافاً بر این که ایالات متحده امریکا با تمام نیروهای نظامی و جنگ افزارهایش به پای میز مذاکره ها می نشیند و هدفش فرمانروائی بر همه جهان است و این کار را نیز با نیروی نظامی انجام می دهد.

پرسش ما به سادگی این است که تقصیر جمهوری اسلامی در ایران چیست؟

(۳) به طور خلاصه، عقب ماندگی ایران که دست کم بخشی از آن متوجه حاکمیت دین اسلام و دین سالاری ست، و به جای امنیت ملی بر پایه خردمندانه و فن آوری، نیروهای نظامی ایران بیشتر تحت تأثیر اعتقادات مذهبی بیشتر به

نیروی ایمان و مدد غیبی اتکاء دارند. جمهوری اسلامی فارغ التحصیلان حوزه های مذهبی را در تمام رگ و پی کشور تزیین کرده است، یعنی ساخت و ساز کشور ما به جای شناخت و علم به شبه شناخت و شبه علم تکیه دارد. به همین علت خلاف همه تبلیغات نظامی با سلاح های از دور خارج شده ولی ملیس به علم و کُتُل و تصاویر رهبران مذهبی که نه تنها هیبت سلاح ها را خنثی می کند بلکه نقش امنیت ملی را نیز به انحراف می کشاند، به طوری که یکی از بدترکیب ترین ارتشهای جهان همین ارتش کنونی ایران است.

به طور کلی باید بدانیم که فرهنگ و ستراتیژی شهادت (قربانی انسانی) همان ضعف اساسی ایران است که تنها به ستراتیژی نظامی خلاصه نمی شود، بلکه در تمام فعالیتها و افکار عمومی موج می زند و در عین حال مسؤول همه سوانح حرفه ای و مرگ و میرهای روزمره کارگران در محل کار است. علاوه بر این حمله انتحاری یا پذیرش شهادت هیچ گاه مؤثر نبوده است (البته برای تداوم اعتقادات دینی مؤثر بوده ولی نه برای پیشرفت و دفاع از کشور). در دوران جنگهای گولها (فرانسوی های عهد باستان) علیه رومیها، سربازان فرانسوی لخت می جنگیدند که سبک باشند و با شور وصف ناپذیری با اعتقاد راسخ به ورد و جادوهای راهبایشان به رومیها حمله می کردند. ولی رومیها به هنر هندسه در جنگ آشنائی داشتند و با تشکل اشکال مختلف و مانور سپر، حمله شورانگیز و سرشار از جانفشانی و شهادت طلبی گولها را به یأس و ناامیدی تبدیل می کردند. در دوران ما نیز با توجه به سلاحهای «شوک و بهت» و خاصه سلاح های کشتار جمعی و هسته ای، واقعاً جای بحثی برای ستراتیژی شهادت باقی نمی ماند. ولی مشکل اینجاست که ادیان یکتا پرست برای تداوم حیاتشان (دروغ رسانه بزرگ) به شهید نیازمند هستند.

نباید تصور کنیم که ستراتیژی شهادت در عملکرد نظامی آن موضوعی مفرد و جدا از دیگر فعالیتهای اجتماعی واقع شده است. در نتیجه ایران به تحول فرهنگی عمیقی نیازمند است که یکی از پیامدهای آن می تواند در امنیت ملی بروز کند و موجب پیشرفت و به عامل واقعاً بازدارنده تبدیل شود. ولی جرم و خیانت جمهوری اسلامی ایران و دستگاه دین اسلام از دیدگاه من در اینجاست که با تحمیل دین اسلام با ابزار زور و تهدید، تشویق شبه علم جلوه گونه پیشرفت اساسی را گرفته است و با اختناقی که ایجاد کرده از جمله آب به آسیاب اپوزیسیون های پنتاگونی می ریزد و راه نفوذ آنان را هموار می کند. خود جمهوری اسلامی نیز تسلیم شده که برای امریکا اهمیت خاصی ندارد، چون که امریکا خواهان تخریب ایران است و نه تسلیم ایران. البته خدمات جمهوری اسلامی به امپریالیسم جهانی دست کمی از پیاده نظام ناتو یعنی جهاد طلبان تکفیری و سلفی و وهابی ندارد. زیرا با مذهبی جلوه دادن جنگهای کنونی در خاورمیانه، آب به آسیاب طرحهای ایالات متحده امریکا برای تجزیه کشورهای عراق و سوریه می ریزد تا این که بعداً نوبت خود ایران فرا رسد. نتیجه این است که ایران اسلامی در مقابل غول صنعتی و سرمایه داری امریکا تقریباً بی دفاع است. احتمالاً حضور چین و روسیه که خودشان نیز در تهدید همین غول صنعتی و سرمایه داری هستند، می تواند معادله را کمی تغییر دهد. ولی در صورتی که هیلری کلینتن دست به ارتکاب عمل بزند، مطمئناً اگر ایران را به سوریه و عراق تبدیل نکند، خسارات گسترده ای می تواند به ایران وارد کند.

متأسفانه راه حل کوتاه مدتی برای دفاع ایران وجود ندارد، در حال حاضر پرونده های ویدئویی در یوتوب نشان می دهد که در میان نظامیان ایران افراد و جریانهای در پی کار بست تاکتیکهای برای جلوگیری از قربانی انسانی هستند، ولی این نظریه به دلیل حاکمیت دین سالار به شکل قطعی گسترش نیافته و نشانه های آن را در میدان نبردهای سوریه و نوع جنگ افزارها به همین گونه سوانح جانی برای کارگران در ایران می بینیم. و نباید فراموش کنیم که شلاق زند کارگران ایرانی نیز به پیکره همین ایدئولوژی شهادت طلب تعلق دارد، زیرا شهادت وقتی است که کار و اندیشه و زندگی انسان بی ارزش می شود، و شهادت به کلید دستیابی به تمام پیروزیها و آرزومندیهای امت مسلمان تبدیل می

شود. ولی در جنگهای امروز از شهادت کاری ساخته نیست. در گذشته هم کاری بر نمی آمد به جز روی پا نگهداشتن دروغ شاخدار.

ولی از دیدگاه من، برای ایجاد امنیت ملی باید به اسلام بازی در ایران خاتمه دهیم و کشورمان را از جمع کشورهای اسلامی خارج کنیم. ایران به تنفس احتیاج دارد و چنین امری با وجود حاکمیت اسلام، یعنی حاکمیت دروغ شاخدار به زور و تهدید و گروگان گرفتن یک ملت تمام عیار ممکن نیست. ایرانیان حتماً اگر می خواهند مسلمان باقی بمانند، در آزادی مسلمان باشند و از واقعیات تاریخی و دلیل و منطق و شناخت بیم نداشته باشند.

گاهنامه هنر و مبارزه  
۱ نومبر ۲۰۱۶